



تمرین اول - آیات ۴۰ تا ۴۷ سوره ی طه (طاها) را در گروه های دو یا سه نفره برای یک دیگر به صورت جمله به جمله بخوانید.

۱ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ
۲ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّرَ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَحْزَنْ ۚ وَقَتَلْتَ
۳ نَفْسًا ۖ فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ
۴ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٠﴾
۵ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾ إِذْهَبْ أَنتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي
۶ وَلَا تَنِيا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾ إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾
۷ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَا
۸ إِنَّنَا نَخَافُ ۚ أَن يَفْضَحَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطَّغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَا
۹ إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ ۖ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ فَأَتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ
۱۰ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ
۱۱ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ ۖ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾



به تنه‌ی درختی تکیه زد.
با خود گفت: «اندکی اینجا استراحت می‌کنم و سریع به راه می‌افتم».
عجله داشت. امام او را به دنبال کار مهمی فرستاده بود.
نفس عمیقی کشید. به یاد روزهای تلخ گذشته افتاد.
روزهایی که ناچار بود به دیگران التماس کند تا کاری به او بدهند و با مزد آن غذایی تهیه کند. غذایی برای خود و برای مادر بیمار و خواهر کوچکش.
به یاد روزی افتاد که تا شب پولی به دست نیاورده بود. گرسنه و خسته در کوچه نشسته بود و گریه می‌کرد که ناگهان دست مهربان مردی را روی شانه‌ی خود احساس کرد.
امام از او خواست هر روز پیش او بیاید تا هم به او کار دهد و هم به او خواندن و نوشتن بیاموزد.
حالا چند ماه از آن روز گذشته است. از آن روز، دیگر هیچ وقت او و خانواده‌اش گرسنه نمانده‌اند.
در همین فکرها بود که آرام در زیر سایه‌ی درخت خوابش برد.
ساعتی گذشت و او همچنان خواب بود.
ظهر بود و آفتاب به صورتش می‌تابید. دانه‌های درخت عرق، از پیشانی‌اش بر زمین می‌چکید.
ناگهان احساس کرد نسیم خنکی به صورتش می‌وزد. فکر کرد شاید ابرها جلوی خورشید را گرفته‌اند. حالا راحت‌تر می‌توانست بخوابد! نه آفتابی بود و نه گرمایی!

مدّتی گذشت.
چشمانش را باز کرد.
اوّل فکر کرد خواب می‌بیند؛ اما نه!
امام بالای سرش ایستاده بود!
باورش نمی‌شد! نسیمی در کار نبود!
این امام صادق علیه السّلام بود که در این مدّت او را باد می‌زد.
امام در برابر خورشید ایستاده بود تا آفتاب به او نتابد. عرق از سر و
صورت امام جاری شده بود.

آه! کار امام را فراموش کرده بود!
نمی‌دانست چه بگوید!
آقای من، مرا....
امام نشست. دستی بر سر او کشید و گفت: «دیر کردی. نگرانت شدم و
به دنبالت آمدم».

بدانیم

امام جعفر صادق علیه السّلام، ششمین امام ما و فرزند امام
محمّد باقر علیه السّلام است؛ آن حضرت در مدینه زندگی می‌کرد.
او نیز مانند پدرش، همه‌ی مردم را به علم‌آموزی تشویق می‌کرد و
خود، شاگردان زیادی را تربیت کرد که بعضی از آنان، دانشمندان
بزرگ زمان خود شدند. از ایشان سخنان زیادی به ما رسیده است
که با عمل به آن‌ها به خوشبختی می‌رسیم. امام جعفر صادق
علیه السّلام همیشه با ستمکاران مبارزه می‌کرد. سرانجام ایشان
نیز به دست حاکم ستمگر زمان خود به شهادت رسید و در
قبرستان بقیع، در کنار پدر و پدر بزرگش به خاک سپرده شد.

مهم

گفت وگو کنیم

به نظر شما چرا نام این داستان، «خواب شیرین» گذاشته شده است؟
زیرا آن نیازمند به یاری امام صادق (ع) مشکلات زندگی خود را حل کرده بود و با خیال راحت خوابیده بود. چون با خود گفت: «اندکی اینجا استراحت می کنم و سریع به راه می افتم و ناگهان از شدت فکر به خواب عمیقی رفتم

فکر می کنم

آن جوان امام را خیلی دوست داشت؛ زیرا....

امام صادق (ع) از او خواست پیش او برود تا هم به او کار دهد و هم به او خواندن و نوشتن بیاموزد و این باعث شده بود وضع مالی اش خوب شود و دیگر او و خانواده اش گرسنه نمانند

کامل کنید

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«از نشانه های مؤمنان است:

راست گویی، امانت داری، وفای به عهد (خوش قولی)، دیدار خویشاوندان و مهربانی با نیازمندان».

به نظر شما داستان «خواب شیرین» با کدام یک از این نشانه ها ارتباط دارد؟

مهربانی با نیازمندان

وفای به عهد

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا

اشتباه دیگران را ببخشید و از خطای آن‌ها بگذرید.

سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۲

چه ارتباطی میان معنای آیه و داستان «خواب شیرین» وجود دارد؟

آنجایی که امام صادق (ع) اشتباهات آن شخص را بخشید و با او با مهربانی رفتار کرد

دوست دارم

من هم رفتاری مانند امام صادق علیه‌السلام داشته باشم. بنابراین، سعی می‌کنم:

- به نیازمندان کمک کنم.
- با کوچک‌تر از خودم مهربان باشم.
- دوستانم را راهنمایی کنم.

بگرد و پیدا کن

فرزند امام امام محمد باقر (ع)

ششمین امام مسلمانان

امام صادق
علیه‌السلام

نامش: جعفر

تشویق‌کننده به علوم آموزی

ببین و بگو

بله داستان بهترین دوست، در داستان بهترین دوست امام حسن (ع) از اشتباه آن مرد گذشت و در درس خواب شیرین هم امام صادق (ع) از اشتباه آن جوان گذشتند.

داستان این تصویر را به یاد می‌آوری؟

چه ارتباطی با داستان «خواب شیرین» دارد؟

